

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۰۳ جولای ۲۰۱۳

مکتب کوتاهی روی یک "الدنگ" نامه ای

از بی سوادان بی خبر از همه چیز

"شنیدن کی بود مانند دیدن"، ظاهراً این یکی از قدیمی ترین و سطحی ترین ضرب المثلهائی است که در بین مردمان عام وجود دارد ولی اگر اندکی با دید دیالکتیکی به سوی این جمله بنگریم، واقعیتی را می یابیم که خود دندان شکن ترین پاسخ برای جعل پردازیهای "خسپیدگان درلوح محفوظ" می باشد.

ارزش این جمله را زمانی بیشتر درک می کنیم که "پسته های بی مغز لب بگشاید" و کوس رسوائی خود را با چند دروغ به صدا درآورد، این بیچارگان ایدالیست که به خاطر ضربه زدن به «اندیشه مائوتسه دون» در افغانستان از طرف سرمایه داران چندی به خدمت گرفته شده اند تا با گذاشتن نام «مائویست» و «عمدتاً مائویست» بر سر خود، اهداف خود را پیش برند و در این باره من در نوشته قبلی ام به خوبی تذکر دادم که "شیطان هم می تواند به خاطر پیشبرد اهدافش انجیل بخواند" ولی حالا درک می کنیم که این «مائویست» های دروغین حتی همین کار را هم نمی کنند و با الهام از تئوری های پوده وی مغز ایدالیستی اربابان شان، به پرت و پلا گفتن های خود شروع نموده اند و نمی دانند که مائوتسه دون از قبل، این قماش چوچه های خبیث را شناخته بوده و جمله داهیانیه ای دارد که می گوید: "تحقیق نا کرده حق سخن ندارد"

مائوتسه دون می گوید: "برای شناخت گل ها دوشیوه تحقیق وجود دارد: یکی نگرستن به گلها از روی اسپ، این نگاه تنها برداشت سطحی و غلط خواهد داشت و دوم پیاده شدن از اسپ و نگاه کردن به گل ها، رفتن در میان گل ها و موشکافی آنها، که این تنها شیوه درست برای شناخت گل ها می باشد"

ولی همان قسمی که گفتم این خسپیدگان لوح محفوظ هیچ وقت نخواستند از اسپ ایدالیستی خود پائین شده و به درون پدیده ها نفوذ کنند، فقط از پشت سنگر کمپیوتر اوضاع افغانستان را کنترل و تحلیل می کنند ولی این که این تحلیل (بخوان، خیال پلو) این آقایان چقدر با وضعیت عینی جامعه افغانستان خوانائی دارند، این دیگر به ایدالیستان تربیه شده حوزه علمیه قم ربط ندارد.

من فقط روی یک نکته یعنی "چرند گوئی" که اینان درباره حادثه اخیر سمت شمال استفراغ کرده اند، مکتب کرده و باز هم قضاوت را به دیگران واگذار می کنم.

"سنگ {سگ} جنگی های {هائی} خادی-جهادی هادرشمال افغانستان در "پیشگاه" داوری "دولت پوشالی مرکزی!"
"... این قصاب خلق های از بیک افغانستان (دوستم-تفسیر از من است) که دهها هزار از بیک کشور مار اطمی دههسال به کشتن داده است..." (تکیه روی کلمات از من است)

و در جای دیگر:

"...شماری معتابھی { معلوم است این کلمه را تازه یاد گرفته اند چون نصف نوشته را این کلمه تشکیل داده است و در هر جا بدون ضرورت و مطابقت معنی، استفاده کرده اند } از پرچمی های وطن فروش حول وی گرد آمده اند و با عنوان کردن "ناسیونالیسم تاجیکی" ناسیونالیسم تاجیکی" خویشان را بر وی عرضه داشته، و وی را مقتدای خویش اعلام داشته اند..."

ماهیت این جملات چه فرقی دارد با گفته های "عبدالعلی مزاری" که از زمان سقوط رژیم مزدور خلق و پرچم (البته رژیم مورد علاقه نویسندگان این تحلیل) تا زمان مردار شدنش تبلیغ می کرد؟ مزاری می گفت: "در افغانستان جنگ، جنگ قوم است و اینان (رهبران دیگری تنظیمی) می خواهند قوم هزاره را از بین ببرند. ای هزاره ها! بپاخیزید و این کافران و دشمنان خود را از بین ببرید" (چون برای این سگ صفتان تنظیمی هیچ چیزی به جز چوکی، پول و شهرت مهم نبود، دیدیم که بعد ها از همان قوم هزاره با مزاری درگیر شدند و این بار مجبور شعار مذهب را پیش کشیدند و گفت: "در افغانستان جنگ، جنگ مذهب است ولی کسانی که با وجود هزاره بودنش، از ما بریدند، آنها در واقع کافر شده اند و شیعه نیستند" (درس هائی از بابۀ مزاری- نوار صوتی).

و امروز این توله سگان قوم پرست می گویند که در سمت شمال، تاجیک ها به حول "عطا محمد نور" جمع گردیده و "ناسیونالیسم تاجیکی" را "عرضه" می دارند و از یک ها به دور دوستم گرد آمده و از منافع آن به دفاع برخاسته اند. اولاً: قربانی سگ جنگی هائی این جنایت کاران وحشی و کفتار صفت تن ها قوم ازبک، تاجیک، هزاره و یا پشتون ما نشده اند. خیانت و وطن فروشی، سمت، قوم و دین نمی خواهد، چیزی که پیش آنها مطرح است همانا منافع شان است نه چیزی دیگر. زمانی که راکت های کور سیاف، مزاری، دوستم، مسعود، ربانی و دیگر جنایت کاران تنظیمی منطقه ای را آماج حملات خود قرار می دادند، تذکره هیچ کسی را ندیدند مگر این که صواب دیدن منافع شان چیزی دیگری می بود و آن وقت بود که هزاران هم وطن بی گناه ما به جرم هزاره بودن، پشتون، تاجیک یا ازبک بودن در کانتینر ها کباب می شدند، درگور دسته جمعی مدفون می شدند، رقص مرده صورت می گرفت، بر سر شان میخ کوبیده می شد، سینه شان بریده می شد، شاش خورنده می شدند، تجاوز دسته جمعی صورت می گرفت و...، وگرنه در تمام حالات، تعیین کننده مشی جنایت شان، منافع شان بود و بیس ولی حالا می بینیم که چطور این توله سگ های کوچه، باز هم جنگ قومی را اعلان کرده و می خواهند این بار نیز هیزم این جنگ را از افغان های بی گناه بگیرند و بی خبر از همه چیز (با آگاهانه تلاش دارند) اعلام می دارند که تاجیکان به دنبال عطا محمد روان هستند و ازبیک ها هم به دنبال دوستم، پس لابد پشتون ها دنباله رو سیاف شوند و هزاره ها نیز در رکاب محقق شمشیر بزنند (که خود جناب های عالی همین کار را شروع کرده اند) و از طرف دیگر، کسانی که در هالند به امید برپائی جنگ قومی نشسته اند، ناگزیر باید همین تحلیل را از خواست و افکار خلق افغانستان داشته باشند.

دوم: اینان با کدام دوربین جغرافیائی(؟) خود می بینند که در سمت شمال افغانستان فقط ازبیک ها و در قدم دوم تاجیک ها جای دارند و اگر «جنگ قومی» هم در بگیرد بین این دو قوم است (چیزی که دعای شبانه روزی تحلیل گران هالندی می باشند).

اینان هیچ وقت نمی خواهند بفهمند که در بین خلق افغانستان از هر سمت و قومی هم که باشند، کوچکترین مشکلی وجود نداشته و تمام شان ملیت های باهم برابر و برادر می باشند و تاریخ روشن مبارزاتی میهن ما در برابر تجاوز گران انگلیسی و روسی، این ادعا را به خوبی ثابت می سازد، چیزی که در این جا مشکل است، چگونگی استفاده کردن از ملیت های برادر و برابر می باشد که در بین جنایت کاران مختلف تنظیمی وجود دارند و تنوریس هائی از نوع این تحلیل گران یافت می شوند که با تبلیغ و تعمیم دادن آن به تمام نفوس یک ملیت، این شکاف را عمیق ساخته و تنور تعصبات

قومی و مذهبی را در بین مردم روشن می کنند- البته از هالند- ولی مردم ما دیگر کم کم به آن آگاهی رسیده اند و انقلابیونی دارند که به خاطر بردن آگاهی انقلابی و آزادیخواهانه به خلق خود، شب و روز تلاش می کنند تا هرتیری رها شده از جانب مزدوران امپریالیسم به خاک بنشینند.

آقایان! همان قسمی که در نوشته های قبلی ام تذکر دادم که انقلاب در افغانستان از هالند، غیر ممکن است، به همان ترتیب تحلیل اوضاع و شرایط دقیق یک کشور مثل افغانستان نیز از هالند محال است، حزب کمونیست هند(مائویست) یکی از قدرت مند ترین احزاب کمونیستی در جهان محسوب شده و مبارزات شان نیز این سخن را ثابت می سازد که همین حالا بسیار مناطق آزاد شده دارد، سمپاتیزانی دارد که به گفته خودشان تمام اوضاع جهان در کف دست شان است و از طرف دیگر مناسبات کشور هند با افغانستان، متفاوت است با مناسبات افغانستان و هالند و طبیعتاً هر افغانی درباره هند بیشتر و بهتر معلومات دارد تا درباره هالند و به همین قسم هندیان نیز درباره افغانستان آگاهی بیشتری دارند نسبت به هالند و در کل، این ها عواملی هستند که بالای شناخت تأثیر دارند ولی آنها {رهبران حزب کمونیست هند (مائویست)} که هیچ وقت مثل کاهنان هالندی دست به رمل واسطرلاب نمی برند، اعلام موضع شان را در قبال جریان چیپ در افغانستان (نه کسانی که از هالند عوعو می کنند چون آنها نه جریان هستند، نه چپ هستند و نه در افغانستان هستند و نه هم کوچکترین آگاهی نسبت به اوضاع افغانستان دارند) و چگونگی برخورد شان با اوضاع فعلی، غلط از آب در آمد که با وضعیت عینی جامعه ما سازش ندارد ولی هالند نشینان ماکه شکر خدا در "فال و طالع" بی جوره بوده می بینیم که چه یک تحلیل نازدانه!! از اوضاع افغانستان دارند و می بینیم که به چه آسانی ملیت های باهم برادر افغانستان را، از هم جدا کرده و به دنبال چند کفتار روان شان می کنند، اما من صرف یک جمله می گویم: "از دعای کور موش، بارو نموباره"

برای نشان دادن بیگانگی این مزدوران با ادبیات و علم من چند نکته را من حیث مثال در اینجا می آورم و قضاوتش باز هم به عهده خوانندگان.

مشکل دستوری: "دست به اعتراض به فساد اداری موجود در این ولایت زدند و دامنه آن سه روز آتیه را دربرگرفت". (تکیه از من است)

"... این است کلید حلال مشکلات کشور به گونه بنیادین..."

مشکل املائی:.... ارتجاع منطقه که ساخته و پرداخته امپریالیست ها اند....، ناسیونالیسم....، جاپای....، ازبیکه...، سنگ جنگی های....

تذکر: این آقایان چندین بار کلمه "ولا" را به جای ولایت به کار برده اند در حالیکه در فرهنگ فارسی-دری، کلمه "ولاء" محبت، دوستی، قرابت، خویشی، یاری و دوستداری آمده است و درجائی دیگر از کلمه "ولاء" به معنی ملک پادشاهی تعبیر شده است، همان پادشاهی که به مفهوم قدیم کلمه و به جمع از پیروان یک شریعت یا یک مذهب خاص به کاربرده می شد مثلاً در مذهب شیعه چیزی را به نام "ولایت علی" یاد می کنند که آنهم هیچ ربطی با کلمات "ولایات"، "ولایت" (البته به مفهوم قسمتی از منطقه که شامل یک شهر و توابع آن باشند)، والی به معنی امروزی که در نظام ها و حکومت های امروزی استفاده می شوند، ندارد و خدا کند که این هم یک کشف جدیدی از طرف آقایان در عرصه زبان نباشد و گرنه به جای چند مالیخولیائی شده ما کاشفان لغات را در برابر خود خواهد دیدیم.

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

مرگ بر تفاله های خبیث خلق و پرچم

زنده و پرشور باد معتقدان به اندیشه مائوتسه دون در افغانستان